

## جایگاه جنسیت در الگوی سوم؛ ذیل انسانیت یا فوق انسانیت؟



شناسه خبر: ۱۴۱۳۶۶ یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۱۰:۴۷

داورپناه: تصویر تحجری این است که فکر کنیم یک زن داریم و یک مرد که این‌ها ویژگی‌های مشترک انسانی هم دارند، نه اینکه ما انسان‌هایی داریم که یکسری‌ها زن شدند و یکسری‌ها مرد. تمایز میان دو جنس حداقلی است ولی باید بر این حداقل‌ها پای فشرده و ذات گرا بود.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر- طیبه مجردیان: از آنجا که فمینیست‌ها تفکیک کار بر اساس جنس و سپردن نقش‌های اجتماعی به مردان و وظایف خانگی به زنان به خصوص مادری را عامل مهم فروردستی زنان می‌دانستند و چون این تقسیم نقش‌ها بر پایه تفاوت‌های میان زنان و مردان، طبیعی انگاشته می‌شد؛ فمینیست‌ها برای بر هم زدن این قاعده در موج دوم به نظریه پردازی و تفکیک میان جنس و جنسیت روی آورد و تفاوت میان مردان و زنان را به تفاوت‌های زیست شناختی و بیولوژیک محدود کردند و جنسیت زنانه یعنی نقش‌های زنانه و انتظارات نقشی جامعه از زنان را بر ساخت اجتماع و در

جهت فرو دستی زنان عنوان کردند. جمله معروف سیمون دوبوار که انسان زن به دنیا نمی آید، بلکه زن می شود موید نگرش منفی به جنسیت زنانه و نفی ذات گرایی است. به همین دلیل از میان بردن کلیشه های جنسیتی در تمام عرصه ها به یکی از مهمترین شعارهای فمینیستی بدل گردید و فمینیست ها برای رسیدن به آرمان خود یعنی برابری کامل میان زنان و مردان، تفاوت ها را یکسره انکار کردند. فمینیست های رادیکال به دلیل آنکه خانواده نقش های متفاوت تولید و بر آن ارزش گذاری می کند با کلیت خانواده مخالفت کردند و لیبرال فمینیست ها اگرچه به این معنا مخالف خانواده نبودند اما ارزشمند شمردن مادری، همسری و نقش های زنانه و اولویت بخشی به خانواده در مقایسه با فعالیت های اجتماعی را مورد انتقاد قرار دادند. این انکار جنسیت زنانه تا نفی خود مقوله جنسیت در کتاب آشفتگی جنسیت جودیت باتلر و قائل شدن به بی شمار تکرار جنسیتی در نظریه کوئیر پیش رفت.

اما ادین الهی در زمره معتقدان به ذات گرایی و قائل بودن به تفاوت میان زنان و مردان هستند و این تفاوت ها را هدفمند و در جهت طرح حکیمانه الهی می دانند. از سوی دیگر ادیان الهی بر خلاف نگرش سنتی که جنسیت زنانه را نقطه ضعف زنان و عامل فرو دستی آنان می داند، از نقطه قوت به ویژگی ها و نقش های زنانه می نگرد. اما اینکه در نگاه دینی تفاوت ها یا ویژگی های جنسیتی زنانه و مردانه چگونه تعریف می شود؟ این تفاوت ها چه امتدادی در مناسبات اجتماعی پیدا می کنند؟ تفاوت ها را حداقلی بدانیم یا حداکثری؟ چگونه نظام روابط خانوادگی و اجتماعی را تنظیم کنیم که تفاوت های جنسیتی منجر به محرومیت زنان نشود؟ اندیشه زوجیت که در امتداد تفاوت های جنسیتی مطرح می شود، چقدر در دین محوریت دارد؟ این ها سوالاتی است که باید در گفتمان الگوی سوم یعنی گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه زنان به آنها پاسخ داده شود تا درباره اهمیت جنسیت، افراط و تفریط صورت نگیرد.

خانم دکتر داورپناه ملاحظاتی درباره جایگاه جنسیت در نظرات برخی از اندیشه ورزانی که این روزها درباره الگوی سوم ایده پردازی می کنند دارند. ایشان در یادداشتی برای موج خبر به نقد خوانش سنتی از الگوی سوم پرداختند و در مسئله جایگاه جنسیت در تعریف هویت زن بر مرزگذاری میان گفتمان سنتی و اسلامی تأکید کردند.

دکتر زهرا داورپناه دکترای فلسفه و عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده:

من فلسفه خواندم و به حوزه زنان علاقه نظری ندارم. تا سال ها هیچ مطالعه نظری در این زمینه نداشتم و اصلاً سمت این مباحث نمی رفتم. ولی هرچه گذشت، بیشتر به این نتیجه رسیدم که بحث های فلسفی و نظری چقدر مهم هستند و چقدر می توانند تعیین کننده باشند ولو اینکه در راهبردهای اجتماعی آغاز کردن از آنها کار ساده ای نباشد و یا ممکن هم نباشد، ولی حداقل آگاهی به آنها ضرورت دارد. می توانم بگویم به مرور زمان به حوزه زنان علاقه عملی پیدا کردم.

بسیاری از اظهار نظرها درباره الگوی سوم همچنان ذیل پارادایم سنتی قرار می‌گیرد

مسئله‌ای که من می‌خواهم درباره الگوی سوم از آن حرف بزنم این هست که دائماً این تلقی مطرح است که ما می‌دانیم الگوی سوم در تغایر با الگوی غربی و در بدترین حالتش الگوی فمینیستی و در تغایر با الگوی سنتی یا تحجر است. اینجا جنبه منفی سنت به معنای الگوی تحجر به کار می‌رود و قرار هست که مرزهایش را با این‌ها تعیین کند. ولی

غالباً با استناد به اینکه الگوی تحجر در حال حاضر بدنه اجتماعی ندارد و چهره مهمی ندارد از این زاویه غفلت می‌شود و دائماً همه نگران مرزبندی‌ها با غرب هستند. در حالی که الگوی سنتی وضعیت بسیار بدتری دارد به خاطر اینکه در جان، خون، خودآگاه و ناخودآگاه و در بند بند زندگی ما جریان دارد. حتی در ذهنیت کسانی که تئوریک فکر می‌کنند هم جریان تحجر زنده است. حال آنکه الگوی سوم یک امکان و راه جدید و بازگشت به پیام فراموش شده اسلام درباره زن است یعنی تجدید حیات پیام راستینی که اسلام در مورد زن داشته و این پیام همانطور که آن موقع جدید و سنت شکن بود الان هم همچنان در ابعادی اینگونه است.

پس اولین نکته من این است که جریان تحجر بسیار مهم است و اهمیت مضاعف آن از این جهت است که جریان تحجر از جامعه زنان مذهبی ما که مخاطب اول و بذات الگوی سوم فرض‌شان می‌کنیم، جذب می‌کند. در حالی که ما دائماً نگران الگوی غربی هستیم که از جامعه‌ای جذب می‌کند که بحث الگوی سوم برایشان جاذبه نظری ندارد ولو اینکه مخاطب بالقوه این الگو باشند.

تأکید بیش از اندازه بر جنسیت در پارادایم سنتی

نکته مهمی که در جریان تحجر وجود دارد و در افرادی که درباره الگوی سوم نظریه پردازی می‌کنند، در حال تکرار است و یا نسبت به آن غفلت وجود دارد؛ اهمیت محوری جایگاه جنسیت و ارجحیت دادن آن بر بحث انسانیت است. یعنی تصویر تحجری به نظر من این است که ما فکر کنیم یک زن داریم و یک مرد که این‌ها ویژگی‌های مشترک انسانی هم دارند، نه اینکه ما انسان‌هایی داریم که یکسری‌ها زن شدند و یکسری‌ها مرد شدند.

این رتبه‌بندی-کمی فکر کنیم یا کیفی فکر کنیم- اثرات خیلی جدی دارد. به عقیده بنده بلندگوهایی که الان دارند به

عنوان الگوی سوم حرف می‌زنند هم غالباً این ویژگی را دارند. مثلاً در یادداشت‌های بعضی برادران اهل قلم و انقلابی، با این که نسبت به الگوی سوم خیلی دغدغه‌مند هستند، همچنان این ویژگی وجود دارد که جنسیت بیش از حد مهم است و این توابعی دارد. با وجود اینکه این مسئله به لحاظ تئوریک مهم و عمیق است در غالب بحث‌های رایج، غایب است.

مخالف تفاوت گرایی حداکثری درباره جنسیت و زوجیت هستم

اما نشانه‌ها و شواهد غلبه جنسیت بر انسانیت در یک نگرش چیست؟ شواهدش مثلاً وقتی هست که شما بگویید من درس خواندم، یک آقای هم درس خوانده است. می‌گویند نه نظام تعلیم و تربیت زنان باید متفاوت از نظام تعلیم و تربیت مردان باشد. دقت کنید من کاری ندارم که ما می‌توانیم نظام تعلیم و تربیت سنتی و مدرن را نقد کنیم، این نقدها می‌تواند موجه باشد و اصلاً خود من هم نقد دارم.

نقد من بر این است که گفته می‌شود «ما باید به زنان در نظامی علم و دانش عرضه کنیم و آنها را تربیت کنیم که کاملاً متفاوت از مردها باشد». این گزاره نشانگر ترجیح جنسیت بر انسانیت در بحث آموزش است. در حالی که به نظر من مصداق الگوی سوم یک خانم پزشک موفق است، هر چند مانند مردان درس خوانده است. همچنین یک خانم خانه‌داری است که کارهای خیریه خیلی خوبی انجام می‌دهد یا مسجد محله‌اش را زنده کرده و متفاوت از مردان هم فعالیت می‌کند یا هر مثالی با هر تکثری که فرض کنید. من با این اختلاف گرایی و تفاوت گرایی حداکثری هم درباره جنسیت و هم زوجیت مخالف هستم.

شاخص ما این پرسش نیست که «آیا این کاری نیست که یک مرد هم می‌تواند انجام دهد؟» ولی در تلقی‌های رایج گفته می‌شود مصداق الگوی سوم باید کاملاً و عمیقاً زنانه و یکسر ه از مردان متفاوت باشد و گرنه الگوی سوم نیست. به این مفهوم، مفهوم زوجیت باز در یک معنای خیلی حداکثری و اغراق آمیز، اضافه می‌شود. گویی هر کاری که مردها می‌توانند بکنند، زن‌ها نباید بکنند و یا اساساً باید به گونه‌ای دیگر انجام دهند و اگر اینطور نباشد زوجیت محقق نشده است.

اندیشه زوجیت چقدر در دین محوریت دارد؟

در رابطه با زوجیت، سوال‌های خیلی مهمی وجود دارد؛

اولاً بسط مفهومی زوجیت که از دین استخراج می‌کنند یا به دین مستند می‌کنند، مورد سوال است اینکه اندیشه زوجیت چقدر در دین محوریت دارد؟ ثانیاً آیا اندیشه زوجیت در عرصه اجتماعی به این معنا است که همواره زنان و مردان کارهای خیلی متفاوتی انجام می‌دهند؟ یعنی همانطور که زنان و مردان در بحث تولید مثل دو کار کاملاً متفاوت انجام می‌دهند و این دو کار مکمل هم است، در همه چیز باید به همین شکل باشد؟ شاهد ما بر این ادعا چیست؟

به نظر می‌رسد برخی با تأکید زیاده از حد بر مفهوم زوجیت و تأکید بر اهمیت و برتری دادن جنسیت بر ویژگی‌های اشتراکی انسانیت، در حال بازتولید فمینیسم رمانتیک با ادبیات اسلامی هستند. یعنی در نهایت مباحث‌شان به حرف‌هایی که فمینیست‌های رمانتیک درباره خاص بودن و زیبایی و لطافت جهان و عواطف زنانه گفتند، می‌رسیم و هیچ چیز جدیدی ندارد.

### فانتزی‌سازی و ترس فروشی دو استراتژی جریان تحجر در مسأله زن

برخی از "گفتمان‌های شبه الگوی سوم" دو استراتژی هم دارند که مشترک با استراتژی‌های جریان تحجر است. حالا در جریان تحجر این استراتژی‌ها خیلی پررنگتر و قوی‌تر است اما در این جریان‌هایی که همچنان قرائت سنتی از بحث الگوی سوم دارند، رقیق‌تر است؛ یکی فانتزی‌سازی از یکسری مفاهیم و یکی هم ترس فروشی که این دو استراتژی درواقع دو روی یک سکه هستند.

فانتزی‌سازی‌هایی از مادری، خانواده، زنانگی و مفهوم لطافت. شما هر جا کلمه لطافت را دیدید، فقط بحث‌های پیرامونش را نگاه کنید؛ من هنوز ندیدم کسی در حوزه لطافت زنانه یا عواطف زنانه یعنی با این چند کلید واژه حرف بزند و در نهایت حرف آخرش هم حرف فمینیست‌های رمانتیک نباشد. همان است فقط ادبیاتش اسلامی می‌شود. چند روایت هم از حضرت زهرا(س) می‌آورند که حضرت زهرا کاملاً کارشان با حضرت علی علیه السلام متفاوت بود چون گریه کردند. افعال مشترک را نقل نمی‌کنند که ایشان مثل حضرت علی(ع) خطبه هم خواندند، حمایت فیزیکی هم کردند. آنها دیده نمی‌شود، فقط گفته می‌شود گریه کردند و صدای گریه ایشان اهل شهر را آگاه کرد. هر کجا شما می‌بینید پای لطافت زنانه و عواطف زنانه در بحث باز می‌شود، نتیجه تجویزی‌اش این است که هر کاری که مردها می‌کنند، شما مجاز نیستید بکنید.

ترس فروشی‌ها هم این است که دائماً گفته می‌شود اگر شما اهمیت جنسیت را کم‌رنگ کنید، به دام چه می‌افتید؟ به دام پروژۀ جنسیت (gender). یعنی بخواهم معکوسش را بگویم، به نظر من خانواده‌گراها و اخلاق‌گراها و متدینین و کسانی که به جریان سنتی تفکر درباره زنان نزدیک هستند با ترس از فروپاشی مفهوم جنسیت، گرفتار مشکلات دیگر می‌شوند. توضیح آنکه قبلاً توسط فمینیست‌ها بحث تساوی مطرح شد و متدینان و خانواده‌گرایان نگران آن بودند. الان هم بحث فروپاشی جنسیت و تکثر جنسیت در جهان غرب مطرح است، لذا نگرانی خانواده‌گراها به صورت واکنشی آنها را بیشتر به سوی تمایز جنسیتی میان دو جنس سوق می‌دهد. البته ما به تمایز دو جنس کاملاً باور داریم ولی مشکل از اینجا به وجود می‌آید که جنسیت فوق انسانیت قرار می‌گیرد.

پیشنهاد ایجابی‌شان هم هیچ چیزی نیست که الان شما بگویید بسیار خوب حالا ما چکار کنیم؟ فلان چیز باید تدوین شود، فلان چیز باید تدبیر شود. صرفاً این ایده تکرار می‌شود که جامعه باید بر اساس زوجیت مهندسی شود، اما هر آنچه که الان زنان در حال انجام آن هستند، مردانه و غلط است.

به نظر من این توصیف امور مشترک به مردانه و سلب همه آنها از زنان به شدت الگوی سوم را مصادره می‌کند و به قرائت سنتی سوق می‌دهد. در حالی که به نظر من بسیاری از امور جاری در حال حاضر و فعالیت‌های زنان فعلی، کارهایی است که انسان‌ها در آن اشتراک دارند.

تمایز میان دو جنس حداقلی است ولی باید بر این حداقل‌ها پای فشرده

راهبرد تجویزی من این است که باید جایگاه جنسیت را که به نظر خود من همیشه یک بحث تکراری به نظر می‌رسید، مشخص کنیم ذیل انسانیت است، نه فوق انسانیت و تمایز میان دو جنس حداقلی است، نه حداکثری ولی باید بر این حداقل‌ها پای فشرده و ذات‌گرا بود. این تفاوت‌ها مثل مادری زنان و نقش آنها در تربیت در بیولوژی و طراحی طبیعت و آفرینش، تعبیه شده و اصلاً کم اهمیت نیست. این‌ها خیلی مهم هستند ولی ما مجبور نیستیم برای اینکه از اهمیت این‌ها دفاع کنیم انسان‌ها را کلاً به دو جنس و دو نوع متفاوت تبدیل کنیم. به نظر من باید فانتزی زدایی و راه حل جویی کرد. البته توصیه به ترس زدایی نمی‌کنم چون این ترس‌ها، ترس‌های به جایی هستند. راه حل جویی هم به نظر من راهبردش رجوع به تجربه‌های رخ داده است.

الان به نظر من تجربه‌های خوب بسیاری در جامعه خودمان و پس از انقلاب داریم، حتی می‌توان سعه داد و گفت

الگوی سوم راهبرد همه زنان خوب جهان از زمان ظهور مدرنیته است. یعنی تا الان هر زنی که سعی کرده فمینیست نباشد اما متحجر هم نباشد، یک راه سومی پیدا کرده است. نقطه اوج آن راه سوم در انقلاب اسلامی ایران ظاهر شد. زیرا انقلاب اسلامی به دلیل ویژگی‌های خاص خودش با مسئله زن، مواجهه کرد و به آن راه حل داد.

در نگاه رهبری، انسانیت زن در صدر می‌نشیند

به نظر می‌رسد در نگاه انقلاب به جنسیت اتفاقی که رخ داد و بعد توسط رهبری صورتبندی شد این بود که اولویت ماهیت انسانی زن از همه چیز بالاتر آمد.

اینکه کدام عنصر در تعریف زن غلبه دارد؟ وجه خانوادگی زن؟ وجه جنسیتی زن؟ وجه انسانی، اثرات خیلی جدی دارد. در این حرفی نیست که هر نگاه دینی ذات گرا است چون اگر ذات گرا نباشید نمی‌توانید قائل به زوجیت یا احکام اختلافی زن و مرد باشید. اگر ذات گرا نباشید، می‌توانید به راحتی فمینیست شوید و بگویید زنانگی و مردانگی اعتباری است و از آن بدتر قائل به نظریه کوئیر و اقلیت‌های جنسیتی و انواع جنسیت شوید. پس ما ذات گرا هستیم و اهمیت خانواده و حفظ حدود جنسیتی و جنسی در بحث‌های مقام معظم رهبری معلوم است و دائم تاکید می‌شود که چون ذات گرا هستیم شما زن هستید و زن بودن یک لوازمی دارد؛ نقش تو در خانواده مهم است، نقش مادری خیلی مهم است و ویژگی جنسی را هم شما دارید ولی درجه اهمیتش خیلی پایین است و برای حفظ گوهر اول یعنی انسانیت و گوهر دوم یعنی خانواده، این ویژگی سوم که ویژگی جنسی است باید با بحث حجاب و حفظ حدود، مدیریت شود. اما آیا ذات گرایی ما مثل نگاه‌های سنتی و نظریه پشتیبان زن شرقی شدید است؟

به نظر می‌رسد الگوی سوم باید دائم مرزبندی‌هایش را با گفتمان سنتی و غربی مشخص کند، نه فقط به این خاطر که فهمیده نشده و غریب است، به خاطر اینکه این مرزها واقعاً لغزنده است و شما باید دائماً بگویید درست است که خانواده و حد امر دو جنس برای من مهم است ولی متحجر نیستم و همچنین باید دائماً بگویید درست است که برای من انسانیت مهم است و قائل هستم جنسیت، کمترین نقش را در ساحت وجودی یک انسان دارد شاید به اندازه طبقه و خیلی چیزهای دیگر ولی من مدرن نیستم. به این ترتیب اگر بخواهم پیشنهادی بدهم،

معتقد هستم که ما باید دوباره مرزبندی‌ها را احیا کنیم چون در حال حاضر قرائت‌های مختلفی وجود دارد، این قرائت‌ها را بشناسیم و سعی کنیم به این سمت برویم که چه چیزی به لحاظ نظری صحیح‌تر و از لحاظ کاربردی برای حل مسئله جامعه اسلامی، زنان، خانواده‌ها یا هر چیزی که در صدر اولویت ما است، نافع‌تر است؟

در نگاه انقلاب به زن، سهم جنسیت بسیار کم است؛ بر چه اساسی این را می‌گوییم؟ این ادعا دو استناد دارد؛ یکی خطاب‌های مشترک فراوانی که مستند به دین است. در حوزه عقاید سهمی ندارد یعنی ما نمی‌گوییم خانم‌ها به آخرت اعتقاد نداشته باشند ولی آقایان باور به توحید، نبوت و معاد داشته باشند. در حوزه اخلاق، تفاوت شاید یک درصد و در حد یکی دو حدیث از امام علی علیه السلام است. در حوزه احکام هم باز یک درصد بسیار ناچیزی از احکام متفاوت است، غالباً مشابه است. شما نمی‌توانید بگویید من زن هستم حج نمی‌روم باید بروید، خمس هم باید بدهید، نماز هم باید بخوانید. بلکه حالا یکسری از جزئیات متفاوت می‌شود. تجربه انقلاب هم بیش از اینکه تجربه تفاوت زنان و مردان باشد، تجربه شباهت‌های زنان و مردان است ولی نه اینکه زنان به مردان شبیه شدند بلکه گوهر مشترک انسانی آنها باعث می‌شد یکسری از فعالیت‌هایشان مشترک و یکسری از فعالیت‌های آنها متفاوت باشد. بنابراین با نگاه اسلامی هم دیدگاه افتراقی حاکم نمی‌شود.

پایان پیام/

انتهای پیام/